

با «آزاده اسکندری» گفت‌وگو کردیم که دنبال

# شاید در آینده

تافته‌ای جداافتاده بود؛ شخصیتی منحصربه‌فرد که وقتی روایت و داستان‌های کتاب را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم همان لباسی که به تن دارد داستان این کتاب است. امیرکبیر آن قدر این پارچه رادوست داشت و از آن حمایت می‌کرده که سیاست‌های مختلفی برای تولید آن ایجاد کرده بود. رجال دربار باید وقتی به حضور می‌رسیدند این پارچه را بر تن می‌کردند، حتی ناصرالدین‌شاه از این پارچه استفاده می‌کرد. در این کتاب مستنداتی آمده است مبنی بر این که چندبار به ناصرالدین‌شاه گفته‌اند من شما را نمی‌شناسم، شاه ایرانی باید چنین لباسی بر تن کند. از این نظر تصویر این کتاب هم جزو بهترین انتخاب‌ها بود.

**۱. درباره فرم عکس و نوشته چطور، به نظر می‌رسد، روی جلد به خط عربی نوشته شده است؟**

ما می‌خواستیم خطی از فارسی کهن داشته باشیم. فرم جلد به پیشنهاد من بود؛ می‌خواستیم هم ساده باشد هم ایرانی بودن را نشان بدهد. در جلد‌های دیگر هم شامل همین خواهد بود.

**۲. استقبال در نمایشگاه چگونه بود؟**

کتاب، سال گذشته چاپ شد ولی به نمایشگاه نرسید و نمایشگاه امسال، اولین سال ارائه کتاب بوده است. قرار بود جشن رونمایی گرفته شود، ولی تداخلی پیش آمد و آنجا رونمایی نشد، اما برای بقیه کتاب‌ها تا امروز چندین نشست انجام شده. افراد برجسته‌ای لطف کردند و نشست‌ها را برگزار کردند.

**۳. این اثر هنری است یا تاریخی؟ به نظر می‌رسد شما از کنار موضوع اصلی کتاب که ترمه‌های سلطنتی یا زیورآلات است مثل نسیمی می‌گذرید و فضای اصلی «تاریخ» است. آنچه جالب بود تلاش شما برای قصه‌گفتن و باگیرکردن مخاطب است.**

دقیقا همین‌طور است. هردو زمینه در کتاب وجود دارد، ولی اثر بیشتر مسیر تاریخی را طی می‌کند. قبل از شروع متن اصلی گفته‌ام که ما می‌دانیم تاریخ سندسازی و نوشته شده، اما بخش‌هایی از تاریخ واکاوی نشده است. از جمله مقاطعی که باید داستان از دل تاریخ بیرون کشیده می‌شد و ما هیچ‌گاه از این منظر به ماجرا نگاه نکرده‌ایم که ناصرالدین‌شاه چه احوالی داشته که آن لباس را پوشیده یا وقتی به آن جواهر نگاه می‌کرده در چه حال و هوایی بوده است.

این موضوع نگاهی زنانه‌تر می‌طلبد. گویی تاریخ با نگاهی مردانه و با اسناد‌های تاریخی محکم بسته شده است. من سعی کردم از این منظر و با چنین نگاهی به تاریخ بنگرم.

**۴. در مورد ایده مرکزی کار صحبت کنیم. آیا قرار بود در حوزه داستان‌گویی و قصه‌گویی تاریخی اقتناع شوید یا تصمیم داشتید کتابی هنری در رزومه هنری خود داشته باشید؟**

وقتی این کار را شروع کردم به دنبال جوابی برای خودم بودم این اثر با کنجکاوای من شروع شد که چرا شاه ایران این‌طور لباس پوشیده است؟ من به دنبال جواب این سؤال بودم.

در کتاب آمده که ما از دوران عباس میرزا روند تغییر به سمت مدرنیته را داریم؛ ابتدا ارتش تغییر فرم می‌دهد و همین‌طور پیش می‌آییم و تغییرات دیگری را می‌بینیم. محمد شاه در سبک نظامی لباس می‌پوشد در حالی که شاهان ایرانی تا پیش از آن تاریخ در آن سبک لباس نمی‌پوشیدند. قد سرداری کوتاه می‌شود و به همین صورت پیش می‌رود. پرسش اولیه از یک پژوهش دانشگاهی برای من شروع شد. با یک نظریه جامعه‌شناسی استدلال کردم و با نظریه بوردیو این موضوع را باز کردم.

میدان‌های مختلف را بررسی کردم و به این جواب رسیدم و با نمره‌ای خوب پایان‌نامه من بسته شد ولی موضوع برای من باز

می‌تواند مخاطب پیدا کند؟ و... پیش هر ناشری که بروید در اولین جلسه به نتیجه نمی‌رسید. باید بخش‌هایی از کتاب را بفروستید تا ناشر بخواند و به جمع‌بندی برسد. من اطلاع دارم که نشر میردشتی برای بررسی این اثر از چند ناشر دیگر نظر گرفته بود.

**۵. از ابتدا قرار بود عنوان‌ها در جلد‌های مختلف باشند یا نظرات را بر این بود که اثر به صورت یک مجلد منتشر شود؟**

عنوان‌ها از ابتدا به همین شکل بود. برخی از کتاب‌ها که باریک‌تر هستند، می‌توانند ضمیمه کتاب اصلی باشند. مثلاً «کلاه‌فرنگی» در مورد لباس ایرانی است. وقتی این کتاب را می‌خوانید اشاراتی به پارچه‌ای ایرانی شده که دارای بافتی نفیس بوده ولی این بافت را از دست داده‌ایم.

کسی که دوست دارد در این مورد بیشتر بداند به سراغ کتاب «تافته جداافتاده می‌رود» که روایت‌های بیشتر از آن پارچه را ثبت کرده است. همین‌طور در مورد زیورآلات که می‌خوانیم در بخشی به «جقه‌ها» می‌رسیم. جقه‌های سلطنتی خود داستانی مجزا دارند و این داستان از دل آن کتاب بیرون آمده است. هرکدام از این آثار را می‌توان به‌تنهایی خواند و هیچ‌یک نیازی به خواندن کتابی دیگر ندارند، البته داستان‌ها اینجا تمام نمی‌شوند و روایت‌ها می‌تواند بیشتر و بیشتر از این باشد. پارچه‌های دیگری داریم که هنوز روایت آنها را نمی‌دانیم و سندسازی نشده و نمی‌دانیم این پارچه از کجا آمده و چگونه تولید شده است و....

**۶. آیا مسیر این چهار جلد هنوز هم ادامه دارد؟**

بله، به همین دلیل اسم مجموعه را «گنجینه‌هایی از هنر ایرانی» گذاشته‌ام و هیچ‌کدام شماره ندارند. ما چیدمان و ترتیبی نداریم ضمن این‌که ابتدا و انتها نیز ندارد و در حال تکمیل شدن است.

**۷. در مورد طرح جلد صحبت کنیم.**

**شاید می‌شد بهتر از این باشد...**

طرح جلد داستان دارد؛ در مورد کتاب «کلاه‌فرنگی» وقتی عنوان کتاب را می‌خوانیم این عنوان در سخن مولف باز می‌شود که چرا اسم آن را کلاه‌فرنگی گذاشته‌ام. توضیح می‌دهم که ما گنجینه‌ای ارزشمند داشتیم، کلاه‌مان را باد برد و به جای آن کلاهی غربی و فرنگی بر سرمان آمد. در ادامه توضیح می‌دهم که این شکاف از دوره ناصرالدین‌شاه باز می‌شود. با این توضیح بهترین عکسی که می‌شد روی جلد گذاشت این تصویر بود. کمتر کسی ناصرالدین‌شاه را در چنین هیبتی تصور کرده است؛ ما همیشه فکر می‌کنیم این شاه ایرانی باید قبایی از ترمه بر تن کند یا سرداری و کلاه و... ولی به یکباره تصویری از او می‌بینیم با سبک «آبردین» اروپا و کلاه استوانه‌ای و با ظاهری کاملاً فرنگی. اسم و تصویر جلد کتاب باهم لینک می‌شوند. این اتفاق در دیگر کتاب‌ها نیز افتاد. کتاب تافته جداافتاده در مورد یک منسوج به عنوان شال ترمه صحبت می‌کند. در این کتاب عکس امیرکبیر را می‌بینیم. این تصویر برای ما ایهام دارد. امیرکبیر فردی بود که در مقطعی تاریخی



میثم رشیدی مهرآبادی

سردبیر

قفسه کتاب

در معرفی خودش می‌گوید: رشته تحصیلی‌ام مهندسی بود ولی سال‌ها تشنه طراحی لباس بودم. اولین سالی که کنکور ارشد این رشته وارد دانشگاه سراسری شد با رتبه ۱۱ در کشور قبول شدم و ادامه تحصیل من در زمینه پارچه و لباس اعلام شد. در ایران دکتری این رشته وجود ندارد. چند سالی است که در دانشگاه در همین حوزه تدریس می‌کنم. در تمام این سال‌ها نوشته‌ام. سال‌ها در این حوزه تخصصی روزنامه‌نگاری کرده‌ام و سرریز آن فعالیت‌ها این کتاب‌ها هستند. امروز بیشتر مشغول آموزش هستم و دغدغه اصلی‌ام لباس ایرانی است. به شهرهای مختلف سفر می‌کنم تا داستان‌های لباس ایرانی را به دست بیاورم. این چهار کتاب، به دوره گذر ایران در عصر قاجار نگاهی دارد. نوشتن کتاب به معنی نشستن در کتابخانه نیست. گاهی باید برای تحقیق میدانی سفر کرد. این کار به گفت‌وگوی فراوان نیاز دارد. امروز در آن مسیر قرار دارم... و در همین مسیر، در روزنامه جام جم نشستیم پای صحبت‌های آزاده اسکندری.

**۸. چرا برای انتشار این کار کتابسرای میردشتی را انتخاب کردید؟**

نشر میردشتی در زمینه کتاب‌های هنری و کتاب‌های نفیس ناشر خوبی است. مشخصاً در حوزه قاجار نیز کار کرده‌اند. زمانی که ناشری در یک بخش قوی باشد، اگر کتابی در آن حوزه داشته باشد به سراغش می‌روید. هدف من این بود که کتاب باتوجه به محتوایی که دارد به شکل نفیس چاپ شود، قطعا نشر میردشتی یکی از بهترین انتخاب‌ها بود.

**۹. تعریف شما از کتاب نفیس چیست؟**

من برای دستیابی به برخی اسناد تلاش کردم. این اثر کتابی است که باید بماند. نوع کاغذ نیز مهم است؛ به‌طور مثال ما می‌خواهیم عکس جواهر داشته باشیم؛ وقتی می‌خواهیم عکس کوه نور و دریای نور را منتشر کنیم باید کاغذ گلاسه و چاپ رنگی داشته باشیم. طبیعتاً این ماده اولیه کتاب را نفیس می‌کند و قیمت اثر بالاتر می‌رود.

**۱۰. انگیزه ناشر از انتشار این کتاب چه بود؟**

ناشران وقتی با چاپ کتابی موافقت می‌کنند، چند نکته را مدنظر قرار می‌دهند. اولین موضوع سهم نویسنده است؛ آیا این نویسنده سابقه‌ای دارد یا نه؟ آیا اولین تجربه‌اش است؟ ریسک کنیم یا نه؟ وقتی من این کتاب را بردم، پنج جلد کتاب دیگر هم در انتشارات مختلفی چاپ کرده بودم و تمام‌شان آثار کتاب‌های پرفروشی بود که به چاپ‌های تیراژ بالا رسیده بودند و هنوز هم تجدید چاپ می‌شوند. آن آثار هم در زمینه طراحی لباس هستند و نگاهی تاریخی به موضوع دارند. مثل کتاب «فرهنگ‌نامه تصویری مد» که یکی از کتاب‌های مرجع در رشته طراحی لباس است. این اثر من ترجمه است. کتاب تالیفی دیگر من «هنر طراحی لباس» است. آن کتاب‌ها که سهمی در آموزش این رشته دارند مرتباً تجدید چاپ شده‌اند. این موضوع روی نگاه ناشر به اثر جدید اثر دارد، زیرا نشان می‌دهد نویسنده سابقه دارد و این حوزه را می‌شناسد. موضوع بعدی محتوای اثر است و ناشر کار را از نظر میزان جذابیتی که دارد بررسی می‌کند. آیا این موضوع تابه‌حال کار شده یا نه؟ چقدر

